

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۸

مرقس ۴: ۱-۳۴، درباره مثلها

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه هشتم در مورد مرقس ۴ در مورد مثلها است، ۱-۳۴.

سلام، خوشحالم که دوباره با شما هستم تا مطالعه خود را از طریق انجیل مرقس ادامه دهیم.

تا این مرحله، یعنی سه فصل اول، بیشتر توجه ما بر اعمالی متمرکز بوده است که عیسی در خدمت عمومی خود انجام داده است. ما شاهد طیف گسترده‌ای از معجزات، جن‌گیری‌ها و رویارویی‌های بین او و رهبران مذهبی بوده‌ایم. با فصل چهارم انجیل مرقس، کمی به شکل خاصی از آموزه‌های او می‌پردازیم که در قالب تمثیل‌ها بیان می‌شود.

حال، یکی از چیزهایی که در مرقس می‌بینیم، معمولاً در مرقس با تمثیل‌هایش، این است که او در سراسر انجیل از آنها استفاده می‌کند؛ خواهید دید که عیسی در سراسر خدمت خود از آنها به عنوان راهی برای صحبت کردن علیه، اگر بخواهیم بگوییم، رهبران مذهبی استفاده می‌کند. با این حال، در فصل چهارم مرقس، استفاده از تمثیل‌ها کمی متفاوت است. این تمثیل‌ها جنبه آموزشی بیشتری دارند و برای شاگردانش نیز طراحی شده‌اند.

و مرقس کاری مشابه متی انجام می‌دهد، یعنی این مثلها را می‌گیرد و آنها را عمدتاً در یک فصل قرار می‌دهد. متی این کار را در متی فصل ۱۳ انجام می‌دهد و ما این را در مرقس فصل ۴ می‌بینیم. بنابراین، ما کمی از اعمال عیسی به برخی از آموزه‌های عیسی در قالب خاصی از آموزه‌های او، که همان مثلها هستند، تغییر جهت می‌دهیم.

به همین دلیل، شاید مفید باشد که قبل از بررسی چند مثال در فصل چهارم انجیل مرقس، کمی وقت صرف فکر کردن به تمثیل‌ها و استفاده عیسی از تمثیل‌ها کنیم. تمثیل‌های عیسی شاید شناخته‌شده‌ترین آموزه‌های او باشند. حتی اگر کسی چیزی در مورد عیسی نداند، این احتمال وجود دارد که در مورد تمثیل‌های او چیزهایی بداند.

برای مثال، سامری نیکوکار، پسر ولخرج، دانه خردل. اینها اصطلاحاتی هستند که به زبان عامیانه ما، به درک ما از چیزها راه پیدا کرده‌اند. برای مثال، جوامع یا گروه‌هایی وجود دارند که خود را سامری‌های نیکوکار می‌نامند.

این الان به تعریف و تمجید، یا اینکه پسر ولخرج برمی‌گردد، که عبارتی که اغلب تو مکالمه‌ها استفاده می‌شود. و اسنودگراس، پروفیسور اسنودگراس، که کارهای فوق‌العاده‌ای روی تمثیل‌ها انجام می‌دهد، کتابی به اسم «داستان‌هایی با هدف» دارد که به نظرم خلاصه خیلی خوبی است. اون جمله‌ی زیر رو می‌گه.

اگر درست باشد که عیسی ظرفی است که هر متکلمی ایده‌های خود را در آن می‌ریزد، تمثیل‌ها کوزه‌ای هستند که اغلب برای ریختن ایده‌ها از آن استفاده می‌کنند. نکته این است که چیزی در تمثیل‌ها وجود دارد که اگر بخواهید، نقطه ورود به بحث در مورد عیسی است. و می‌توانید دلیل آن را درک کنید.

آنها مؤثرند. تا حدی به این دلیل مؤثرند که داستان هستند. و به عنوان یک روایت، جهانی را تصور می‌کنند. که در آن فرد می‌تواند با یک ایده روبرو شود، جذب یک ایده شود.

آنها نوع خاصی از گفتمان هستند که در آن حقیقت در قالب داستان بیان می‌شود. می‌دانید، من به موعظه خوب فکر می‌کنم. اغلب موعظه خوب دارای تصویری قدرتمند است که یک حقیقت یا یک داستان را بیان می‌کند، یا حقیقت را در قالب داستان بیان می‌کند.

و بنابراین، ایده‌ای را از طریق روشی غیر از اعلام مستقیم یک حقیقت منتقل می‌کند. و من فکر می‌کنم این یکی از جذابیت‌های تمثیل‌ها است. در مورد عیسی، یا در مورد جمعیت با تمثیل‌ها، یک مسیر غیرمستقیم وجود دارد که بین یک معلم و شاگردانش اتفاق می‌افتد.

اظهار نظر کردن خیلی آسان است، و وقتی کسی اظهار نظری می‌کند، مقاومت ایجاد می‌شود. تقریباً طبیعی می‌شود. من در نیوانگلند در شمال شرقی ایالات متحده زندگی می‌کنم، و سوءظن و بدبینی در این منطقه فضیلت محسوب می‌شود.

اگر کسی چیزی بگوید، واکنش طبیعی احتمالاً درست نیست. اما داستان کار متفاوتی انجام می‌دهد. اگر بخواهید، داستان از در پشتی وارد می‌شود.

کیرگور درباره نیروی داستان صحبت می‌کند، جایی که شما تقریباً بدون اینکه حتی خودتان بدانید، بخشی از حقیقت‌گویی می‌شوید. چیزی در مورد داستان وجود دارد که کمتر توهین‌آمیز یا جذاب‌تر است. اما، البته، یک تمثیل صرفاً یک داستان نیست.

در معنای وسیع‌تر، به یک قیاس بسط‌یافته اشاره دارد. و کمی بعد به تعریف تمثیل‌ها برمی‌گردم. اما این یک قیاس بسط‌یافته است.

این [جمله] می‌خواهد یک نکته‌ی بلاغی را مطرح کند. می‌دانید، تمثیل‌های عیسی در بیشتر موارد یک مرجع مشترک را در نظر می‌گیرند. آنها پادشاهی خدا را پیش فرض می‌گیرند.

عیسی اغلب از تمثیل‌ها برای توضیح ماهیت و کیفیت یا ویژگی‌های پادشاهی خدا، یا حداقل ارائه تصویری از پادشاهی خدا استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، آنها با قصد و نیت بیان می‌شوند. و از نظر تاریخی ریشه دارند.

آنها از بستر قرن اول می‌آیند. آنها در بستر قرن اول معنا پیدا می‌کنند. و این همیشه یکی از چالش‌های تفسیر تمثیل‌ها است: تلاش برای درک بستر تاریخی تمثیل بدون اینکه صرفاً درک قرن بیست و یکمی از مسائل را در آن بگنجانیم.

بعضی‌ها نسبتاً سراسر هستند. بعضی‌ها ظریف و دقیق. می‌دانید، تنوع زیادی وجود دارد.

برخی دیگر تشخیص دقیق نیت را دشوار می‌دانند. و حتی تمثیل‌هایی که عمدتاً درباره درک چیزی هستند، دانش بی‌ریشه نیستند. آنها به گونه‌ای با شنونده تعامل می‌کنند که شنونده آن را درک کند.

حال، وقتی به عنوان مثال، از نظر تاریخی به تفسیر تمثیل‌ها نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم باید از دو گرایش کلی در قرن‌های اخیر آگاه باشیم. اول، تمایل اکثر مفسران تمثیل‌ها تا پایان قرن نوزدهم به تمثیل‌سازی آنها بود. یعنی عناصر مختلف تمثیل را به چیزی تبدیل کنند یا به طور نمادین چیزی را نشان دهند.

این یک خوانش از داستان است. لزوماً آنجا نبوده، چیزی که لزوماً آنجا نبوده، بخشی از نیت عیسی بوده است. حال، به نظر می‌رسد رویکرد تمثیلی ریشه در خود عیسی دارد.

چند تمثیل وجود دارد، که یکی از آنها را امروز بررسی خواهیم کرد، که در آنها عیسی مسیح نماد و معنا را به طور گسترده ارائه می‌دهد. برای مثال، وقتی به تمثیل کشاورز نگاه می‌کنیم، او معانی نمادین را ارائه می‌دهد. و به نظر می‌رسد که این امر در برهه‌ای رویکرد تمثیلی را توجیه می‌کند.

مشکل این است که عیسی تفسیر یکسانی از همه تمثیل‌هایش ارائه نمی‌دهد. تمثیل‌ها بسیار متنوع هستند. من معمولاً فرض می‌کنم که عیسی تفسیر آن دسته از تمثیل‌هایی را ارائه داده است که رویکرد تمثیلی را ضروری می‌کرده‌اند.

و کسانی که این کار را نکردند، او هم نکرد. با این حال، ما همچنین باید درک کنیم که این گرایش تمثیلی تا پایان قرن نوزدهم عمدتاً مبتنی بر این فرض بود که معنای چهارگانه‌ای از کتاب مقدس وجود دارد. برای مدت طولانی در کلیسا، کتاب مقدس را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که یک معنای تحت اللفظی، آنچه که واقعاً ممکن است گفته باشد، یک معنای تمثیلی، یعنی معنای نمادین آنچه عناصر مختلف ممکن است نشان دهند، یک رویکرد اخلاقی، که در مورد چگونگی تغییر یا درک جهان توسط فرد صحبت می‌کند، و یک ایده آسمانی، که چگونگی توصیف یک وجود معنوی را نشان می‌دهد.

بنابراین، در این معنای چهارگانه از کتاب مقدس، تمام کتاب مقدس برای قرن‌ها طبق فرآیندی تفسیر می‌شد که شامل درک تمثیلی نیز می‌شد. بنابراین جای تعجب نیست که به ویژه تمثیل‌ها، بسیار پشتیبان یا پذیرای تمثیل‌های رقیب باشند. جالب اینجاست که تمثیل‌های رقیب می‌توانستند پذیرفته شوند.

داشتن تفاسیر تمثیلی مختلف از تمثیل‌ها غیرمعمول نبود، و این به نوعی رویکردی خوب و قابل قبول به نظر می‌رسید. بنابراین، در بیشتر قرن‌های کلیسا، تفسیر تمثیل‌ها، با تمثیل‌سازی آنها انجام می‌شد. با این حال، رویکرد دوم که از حدود قرن نوزدهم شروع به ظهور کرد، رد تمثیل‌سازی توسط محققان مدرن بود.

از همه مهم‌تر، آدولف جولیچر، در اواخر قرن نوزدهم، این سؤال را مطرح کرد که چگونه عیسی، به عنوان یک جلیلی ساده، حتی به چنین شیوه پیچیده‌ای تدریس کرده است. این آغاز پاسخ به عصر روشنگری و چالشی برای عیسی به عنوان معلمی بود که روشی داشت که آموزه‌های تمثیلی بزرگ‌تری را امکان‌پذیر می‌کرد. بنابراین، به ویژه آن تمثیل‌هایی که طولانی و کشیده بودند و معنای نمادین به آنها داده می‌شد، این ایده را ایجاد کردند که این باید محصول کلیسا باشد.

شاید تمثیل‌های بسیار ساده، آن‌هایی که ماهیت ضرب‌المثلی‌تری دارند، از یک فرد ساده‌ی اهل جلیل مفهوم‌تری داشته باشند. از بسیاری جهات، اگرچه استدلال‌های جولیچر دیگر اعتبار خود را از دست داده‌اند، بحث تفسیر تمثیل‌ها بین تمثیل‌سازی و رد تمثیل‌سازی یا روش‌های تمثیلی به عنوان بخشی از هدف عیسی از تعلیم، در نوسان بوده است. و من این موضوع را مطرح می‌کنم زیرا این بحث حول این سؤال می‌چرخد که یک تمثیل چقدر برای درک اهمیت دارد.

آیا عناصر موجود در این مَثَل واقعاً نمایانگر چیزی هستند؟ آیا بین تصویر و واقعیت تطابق وجود دارد؟ اگر تطابق وجود دارد، چه کسی مسئول این تطابق است؟ آیا خواننده مسئول این تطابق است؟ آیا عیسی مسئول این تطابق است؟ این موضوع مرا به این سؤال برمی‌گرداند. مَثَل چیست؟ به خاطر داشته باشید که تقریباً هیچ چیزی وجود ندارد که بتوانم بگویم برای همه مَثَل‌ها صادق باشد. در واقع، هر تعریفی که برای پوشش همه مَثَل‌ها بسیار گسترده باشد، به سختی می‌تواند مفید باشد.

و هر تمثیل باید به طور جداگانه بررسی شود. برای مثال، ما نمی‌توانیم صرفاً به تعاریفی بسنده کنیم که تمثیل‌ها داستان‌های زمینی با معانی آسمانی هستند. این درست است، اما چیزهای بیشتری هم وجود دارد.

این به آن اندازه مفید نیست. بسیاری از تمثیل‌ها درباره بهشت نیست. آنها درباره زندگی روی این زمین هستند.

آنها چیزی بیش از مثال هستند. مطمئناً همینطور است. برخی از تمثیل‌ها استعاره هستند.

بعضی‌ها تشبیه هستند، اما بعضی از تمثیل‌ها بیش از این کار را انجام می‌دهند. آنها می‌توانند واضح باشند. آنها می‌توانند عجیب باشند، و گاهی اوقات می‌توانند کاملاً ساده و کسل‌کننده باشند.

کنت بیلی، شاید یک شاعر، به نظرم بهترین تعریفی را که تا به حال از یک تمثیل شنیده‌ام، ارائه می‌دهد. او آنها را باغ‌های خیالی با وزغ‌های واقعی در آنها نامید. من این را دوست دارم.

من ایده باغ‌های خیالی با وزغ‌های واقعی در آنها را دوست دارم، چون فکر می‌کنم این ایده در ذهنم تصویری از چیستی یک تمثیل ایجاد می‌کند، و این همان کاری است که یک تمثیل سعی در انجام آن دارد، یعنی ایجاد چیزی در ذهن مخاطب که هم تخیلی و هم خیالی است، اما در عین حال واقعی نیز می‌باشد. تمثیل‌ها برای برانگیختن تفکر و تأمل طراحی شده‌اند. این یکی از چیزهایی است که در تمثیل‌ها می‌بینیم.

آنها افسانه‌های ساده‌ای نیستند، اما واکنشی را برمی‌انگیزند. آنها می‌خواهند عملی را تحریک و تشویق کنند. به ویژه عملی نسبت به خدا یا عیسی. ما این را در سراسر تمثیل‌ها می‌بینیم.

به عبارت دیگر، آنها [تمثیل‌ها] ما را وادار به انجام کاری می‌کنند. و بنابراین، من به این ایده از تمثیل‌ها به عنوان یک قیاس بسط‌یافته که برای متقاعد کردن یا ترغیب کردن استفاده می‌شود، برمی‌گردم. به عنوان یک قیاس، منطقی است که آنها به راحتی می‌توانند تمثیلی شوند.

نوعی تطابق بین آنچه گفته می‌شود و آنچه که مطلوب است شناخته شود، وجود دارد. انواع مختلفی از تمثیل‌ها وجود دارد. تشبیهات، تشبیهات گسترده و توسعه طرح داستان در آنها کم است.

آنها معمولاً سراسر هستند. بعضی از تمثیل‌ها، تمثیل‌های پرسشی هستند که در آنها کل تمثیل یک سوال است. چه کسی از شما و غیره، اغلب در قالب چنین تمثیلی قرار می‌گیرد؟

و این تمثیل‌های پرسشی خواننده را مجبور می‌کنند که به سوال پاسخ دهد، اغلب با یک نه. نه، من مانند شخص درون آن تمثیل رفتار نمی‌کنم. تمثیل‌هایی وجود دارند که گسترده‌تر هستند، طرح داستانی دارند، یک رویداد خاص را روایت می‌کنند و اغلب یک مشکل یا احتمال ایجاد می‌کنند.

معمولاً دیالوگ‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد گره داستان از کجا شروع می‌شود. برخی از تمثیل‌ها ارجاع خود را کاملاً پنهان می‌کنند. به عبارت دیگر، تمثیل به گونه‌ای روایت می‌شود که تنها در پایان است که خوانندگان نسبت به آنچه داستان گفته شده، احساس محکومیت می‌کنند، اما تا پایان متوجه نمی‌شوند که در واقع، در حال قضاوت در مورد خودشان هستند.

انواع بسیار دیگری از تمثیل‌ها وجود دارد. یک نوع بسیار رایج، نوع «چقدر بیشتر است که هم در آموزه‌های عیسی و هم در یهودیت معبد دوم رایج بوده است» است.

این خیلی بیشتر از آن چیزی است که خدا از نوع مَثَل ارائه می‌دهد. وقتی با تعاریف مَثَل به آن نگاه می‌کنیم، فقط باید متوجه شویم که چیزی که می‌توان آن را مَثَل نامید، شکل خیلی خاصی ندارد. مَثَل‌ها در ساختارهای بسیار متفاوتی وجود دارند.

و بنابراین، هر مَثَل، از بسیاری جهات، باید به خودی خود پابرجا باشد. حال، این بدان معنا نیست که ما نمی‌توانیم هیچ ویژگی مَثَل‌ها را شناسایی کنیم. برخی از چیزهایی که می‌توانیم در مورد بسیاری از مَثَل‌ها بگوییم این است که آنها اغلب مختصر و گاهی حتی مختصر هستند.

اغلب جزئیات غیرضروری را حذف می‌کند. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، تمثیل‌ها حتی در داستان‌های بزرگ‌تر هم بسیار ضعیف هستند. در تمثیل‌ها داستان‌سرایی عمیقی وجود ندارد.

انگیزه‌ها به ندرت بیان می‌شوند. به ندرت دلیلی برای اینکه چرا شخصیت‌های خاصی در یک تمثیل به این شکل عمل می‌کنند، پیدا می‌کنیم، هرچند گاهی اوقات دلایلی پیدا می‌کنیم. آنها با سادگی مشخص می‌شوند.

به ندرت، اگر نگوئیم هرگز، بیش از دو گروه یا دو نفر در یک صحنه با هم هستند. معمولاً ساختار بسیار ساده‌ای دارد و اغلب متعادل است. تمثیل‌ها بیشتر بر انسان‌ها تمرکز می‌کنند، برخلاف مثلاً افسانه‌های ازوپ که در آنها حیوانات معمولاً نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

تمثیل‌ها، در بیشتر موارد، بر انسان‌ها تمرکز دارند. و همین انسانیت است که آنها را به آینه‌ای مفید برای مردم تبدیل می‌کند. آنها تخیلی هستند، اما از زندگی روزمره سرچشمه می‌گیرند.

البته، می‌تواند برخی عناصر شبه‌واقع‌گرایانه در آن وجود داشته باشد، برخی عناصر افراطی که بخشی از داستان هستند. به نظر من، یکی از نکات کلیدی در تفسیر تمثیل‌ها، تلاش برای یافتن سوالی است که تلویحاً در این تمثیل به آن پاسخ داده شده است. بنابراین، برای مثال، وقتی یک تمثیل با «پادشاهی خدا» شروع می‌شود، مانند... سوالی است که آن پاسخ را هدایت می‌کند؟ ما کمی در مورد این موضوع با بررسی برخی از تمثیل‌های مرقس صحبت خواهیم کرد.

تمثیل‌ها اغلب عناصر غیرمنتظره یا وارونه را در خود دارند. با این حال، برای دیدن غیرمنتظره بودن، باید از زمینه تاریخی آن آگاه بود. اغلب، لحظه غافلگیرکننده از زمینه‌ای است که در آن روایت می‌شود.

اغلب اوقات موضوع مهم در پایان است. اگر می‌خواهید بدانید اوج یک تمثیل کجاست، معمولاً در انتهای آن است. تمثیل‌های عیسی تقریباً همیشه خدامحور هستند و درباره خدا و پادشاهی او صحبت می‌کنند.

غالباً در آن اشاره‌ای به عهد عتیق وجود خواهد داشت. اغلب، یک مَثَل به عنوان یک کل بهتر درک می‌شود. و نه به صورت بخش‌های جداگانه، به خصوص اگر به این ایده برگردم که پادشاهی خدا مانند مَثَل‌ها است. اشتباهی که اغلب در تفسیر این مَثَل‌ها رخ می‌دهد این است که شروع به تمثیل کردن همه افراد مختلف می‌کنیم، در حالی که در واقع مفهوم کل چیز همین است.

پادشاهی خدا مانند زنی است که، می‌دانید، سپس جای خالی‌اش را پر می‌کند، گم می‌شود، جستجو می‌کند و دیوانه‌وار پیدا می‌کند. و بنابراین، ما نمی‌خواهیم بگوییم، خب، مروارید نمایانگر این است، زن نمایانگر این است، خانه نمایانگر این است. این تصویر کلی از آن رویداد است که پادشاهی خدا را نشان می‌دهد.

در تمثیل‌ها نوعی دقت وجود دارد. محدودیت‌هایی هم برای آنها وجود دارد. ما باید در پر کردن مواردی که ممکن است فکر کنیم از قلم افتاده‌اند، بسیار مراقب باشیم.

تمثیل‌ها نمی‌خواهند ما زمان واقعی را به آنها تحمیل کنیم. ما باید در فکر کردن به یک تمثیل بسیار مراقب باشیم، مثلاً بگوییم، خب، باید یک گذر زمانی بین زمانی که خادم می‌توانست به آنجا برسد و گزارش دهد و برگردد، وجود داشته باشد، و ناگهان، ما در نهایت به جای آنچه گفته شده، در مورد آنچه از قلم افتاده است، بحث بزرگی می‌کنیم. و من اغلب فکر می‌کنم که در نهایت، باید درک کنیم که تمثیل‌ها عنصری از آموزه‌های عیسی هستند.

این بسیار مفید است زیرا فرض بر این است که می‌توانیم بین آنچه عیسی در اظهارات غیر تمثیلی خود گفته و تمثیل‌ها ارتباط پیدا کنیم، که آنها باید با هم منطبق باشند. و بنابراین، اگر تفسیرهایی از تمثیل‌ها پیدا کنیم که ارتباط کمی با هیچ یک از آموزه‌های عیسی نداشته باشند یا اصلاً هیچ ارتباطی نداشته باشند احتمالاً در زمینه تفسیر تمثیل‌ها، باز هم با فرض اینکه عیسی یک معلم ثابت قدم بوده است، در موقعیت حساس و خطرناکی قرار داریم. اینها فقط چند عنصری هستند که من فقط می‌خواستم هنگام ورود به تمثیل‌ها، تمثیل‌هایی که می‌توانند بسیار ساده به نظر برسند، اما در عین حال بسیار مشکل‌ساز نیز باشند، کمی در مورد آنها فکر کنیم.

بنابراین، وقتی به فصل ۴ انجیل مرقس نگاه می‌کنیم، که در آن مجموعه‌ای از مثل‌ها را داریم، می‌خواهم کمی به مرقس ۴، از ۱ تا ۲۰، و سپس به چند مثل در ۲۱ تا ۳۴ نگاهی بیندازم. قرار نیست تک تک آنها را بررسی کنم، بلکه می‌خواهم درکی از چگونگی کارکرد مثل‌ها در آموزه‌های عیسی داشته باشیم. می‌خواهم فقط به چند نکته برجسته اشاره کنم.

پس اجازه دهید با تمثیل برزگر شروع کنم، که اتفاقاً همیشه فکر می‌کردم اسم بی‌مسمی است. این تمثیل، بیشتر به خاک مربوط می‌شود تا به خود برزگر، اما ناشران تاریخ کلیسا همگی آن را تمثیل برزگر نامیده‌اند. و بنابراین، ما هم با همین نام می‌خوانیم. باز هم، عیسی در کنار دریاچه شروع به تعلیم دادن کرد.

جمعیت آنقدر زیاد دور او جمع شده بودند که او سوار قایق شد و آن را روی دریاچه گذاشت در حالی که مردمی که در امتداد ساحل بودند، در لبه آب بودند. این در آیه اول آمده است و با آنچه در انجیل مرقس دیده‌ایم، یعنی محبوبیت به عنوان یک معلم، مطابقت دارد. بنابراین، نحوه ارائه این تعلیم با آنچه ما می‌دانیم مطابقت دارد.

و این زمانی است که به اولین خلاصه اظهارات او می‌رسیم. او چیزهای زیادی را با تمثیل به آنها آموخت و در تعلیماتش گفت، گوش دهید، کشاورزی برای کاشتن بذر بیرون رفت و همانطور که بذر را می‌پاشید، مقداری از آنها در امتداد مسیر افتاد و پرنندگان آمدند و آنها را خوردند. مقداری از آنها روی سنگلاخ‌هایی افتاد که خاک زیادی نداشتند.

چون خاک کم عمق بود، زود سبز شد، اما چون آفتاب برآمد، بوته‌ها سوختند و چون ریشه نداشتند خشکیدند. برخی دیگر در میان خارها افتادند و خارها رشد کردند و بوته‌ها را خفه کردند، بنابراین دانه‌ای به بار نیاوردند. برخی دیگر نیز در خاک خوب افتادند.

رشد کرد و رشد کرد و محصول داد و 30، 60 یا حتی 100 برابر شد. هشت آیه اول. بنابراین، هشت آیه اول در اینجا توصیف می‌کنند که دانه در خاک‌های مختلف می‌افتد.

جالب است. زمان زیادی صرف این شده که بفهمیم این دقیقاً چگونه منعکس کننده شیوه‌های کشاورزی فلسطینی است یا خیر. و باز هم، فکر می‌کنم کمی تلاش می‌شود تا چیزی که به وضوح یک قیاس است و آنچه که افتادن بذر روی خاک آماده و آماده نشده را توصیف می‌کند، به زور جا بیفتد.

و بنابراین، مفهوم این تمثیل، همین مسئله‌ی شرایط بیرونی است. توجه کنید که این همان بذر است، همان بذرکار است، تنها متغیر، جایی است که خاک در آن می‌بارد. آیه‌ی نهم، میزان محصول

به نظرم جالبه. این ۳۰، ۶۰ یا حتی ۱۰۰ برابر، به جورایی برداشت بی‌معنی نیست. قطعاً به برداشت فراوانه

این کمی مرا به یاد پیدایش ۲۶، ۱۲ می‌اندازد، جایی که خداوند اسحاق را با برداشت فراوان صد برابر برکت می‌دهد. و بنابراین حتی شاید اشاره‌ای یا پژواکی در آنجا وجود داشته باشد. اما نکته بسیار جالب اینجاست که پس از این مثل، آیه نهم، عیسی گفت: هر که گوش شنوا دارد، بشنود

این ما را به یاد ارمیا ۵:۲۱ و حزقیال ۱۲:۲ می‌اندازد، که در آنها گفته شده است که قوم اسرائیل چشم دارند اما نمی‌توانند ببینند و گوش دارند اما نمی‌توانند بشنوند. حال، معنای این گفته به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است و به طور کلی دو گزینه وجود دارد. آیا هر کسی که گوش دارد، همه، باید توجه کند و پاسخ دهد؟ یا هر کسی که گوش، گوش‌های معنوی، به او داده شده است، باید گوش دهد؟ و حتی مرقس نیز لزوماً در مورد کدام یک از این گزینه‌ها به روشنی صحبت نمی‌کند

از یک طرف، موضوع این صحبت‌ها برای عموم مردم است. او دارد با همه صحبت می‌کند. او دارد این حرف‌ها را برای همه می‌زند

با این حال، در آیات ۱۱ و ۱۲، او در مورد اینکه چگونه به شاگردانش می‌گوید راز پادشاهی و خدا به شما داده شده است، صحبت می‌کند، اما برای کسانی که در بیرون هستند، همه چیز با تمثیل بیان می‌شود، که ممکن است نشان دهد که شاید یک پذیرش معنوی وجود دارد. جالب اینجاست که وقتی به متون ارمیا و حزقیال نگاه می‌کنیم، در این آیات نیز احساسی از هر دو وجود دارد که مردم باید واکنش نشان دهند، اما نشان نمی‌دهند

این موضوع، آن را بیشتر با این موضوع که همه باید به این [سخن] گوش دهند و همچنین یک پنهان‌کاری تقریباً هدفمند که در حال ایجاد است، همسو می‌کند و شاید اگر بیش از حد به آن بپردازیم، اشتباه کرده‌ایم. من فکر می‌کنم مفهوم این متن در اینجا این است که این فراخوان خطاب به جمعیت وجود دارد که اگر باید این را بشنوید و پاسخ دهید، این حس وجود دارد که همه باید گوش دهند. ما دوباره به آیه ۱۰ نگاه می‌کنیم، زمانی که او تنها بود، بنابراین دوباره در میان جمعیت نیست، صحنه تغییر کرده است

آن ۱۲ نفری که قبلاً در موردشان صحبت کردیم، همان ۱۲ نفری هستند که عیسی دعا کرد و سپس آنها را برای خود و اطرافیانش در نظر گرفت و انتخاب کرد. بنابراین، شما ۱۲ نفر را دارید و بقیه، که نشان دهنده پیروان عیسی هستند که آن ۱۲ نفر نبودند، از او در مورد مثل‌ها پرسیدند. او به آنها گفت که راز یا رمز پادشاهی خدا به شما داده شده است، اما برای کسانی که در بیرون هستند، همه چیز با مثل‌ها گفته می‌شود

و سپس او دلیلی ارائه می‌دهد که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما توجه داشته باشید که نکته‌ی جذاب اینجا این است که وقتی در مورد اسرار صحبت می‌کنیم، این ایده چیزی مرموز یا عجیب نیست. وقتی عهد جدید از راز یا رازی صحبت می‌کند که آشکار می‌شود، در مورد چیزی است که خدا پنهان نگه داشته بود و اکنون آشکار می‌شود

برای مثال، پولس معمولاً آن را به چیزی که در عهد عتیق پنهان بوده و اکنون به عنوان چیزی دقیق و درست، آشکار می‌شود، ارجاع می‌دهد. مثلاً، انجیلی که به ملت‌ها می‌رسد. رازی که اینجا در مرقس آشکار می‌شود، یعنی پادشاهی خدا، این است که آمدن عیسی، آمدن پادشاهی خداست

این رازی است که اکنون در حال آشکار شدن است. و به شاگردان به وضوح و به طور واضح گفته می‌شود. یک تمایز وجود دارد.

ما دائماً شاهد این تمایز درون گروهی و برون گروهی بین آن ۱۲ نفر و شاگردان و افراد خارجی هستیم. ما این را در انجیل مرقس دیده‌ایم. راز پادشاهی خدا به شما داده شده است، اما برای کسانی که در بیرون هستند همه چیز با تمثیل گفته می‌شود.

و بنابراین، حتی در تعلیمات، عیسی در شرف ارائه تفسیری است که منحصراً به آن ۱۲ نفر و اطرافیانش عطا شده است. و سپس او شاید یکی از بحث‌برانگیزترین اظهارات در مورد تمثیل‌ها در انجیل‌ها را بیان می‌کند. به طوری که، آیه ۱۲، آنها ممکن است همیشه ببینند اما هرگز درک نکنند، و همیشه بشنوند اما هرگز نفهمند. در غیر این صورت، ممکن است بازگردند و بخشیده شوند.

حال، این لحن، آیات ۹ تا ۱۰ از باب ۶ کتاب اشعیا را به یاد می‌آورد. و بحث این است، سوال این است که آیا عیسی با تمثیل صحبت می‌کند تا عمداً مانع از تبدیل شدن افراد خارجی به افراد داخلی شود؟ با این حال وقتی به اشاره اشعیا نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که عیسی چه قصدی از این متن دارد. در اشعیا ۵ تا ۶، زمینه، داوری‌ای است که بر اسرائیل نازل می‌شود، زیرا، و حتی در اشعیا تمثیلی نقل شده است، تمثیل تاکستان، زیرا اسرائیل نتوانست میوه بیاورد، زیرا آنها قبلاً رد خدا را نشان داده بودند.

خداوند حمایت خود را از آنها برداشت و اکنون آشوریان به مأموران داوری خداوند بر اسرائیل تبدیل شده‌اند. در آن زمان هشدارهای اشعیا به دو دلیل مورد توجه قرار نخواهد گرفت. اول، به دلیل بی‌وفایی آشکار اسرائیل.

و دوم، زیرا اکنون بی‌وفایی آنها به عاملی برای داوری خدا علیه آنها تبدیل می‌شود. بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که خدا هم در اشعیا به طرد اسرائیل پاسخ می‌دهد و هم سپس طرد آنها را برای رسیدن به هدف و داوری خود تقویت می‌کند. ما قبلاً کمی در مورد این ایده در مرقس صحبت کرده‌ایم، با ایده سخت‌گیری از اوایل انجیل، که البته به فرعون، به عنوان مثال کلاسیک، مرتبط است.

او سخت‌دل شده بود، پاسخی سرسختانه و سرسختانه داشت، و سپس پاسخ او محکم شد تا اجازه دهد نقشه‌ی حاکمانه‌ی خدا نشان داده شود، تا خدا به عنوان کسی که قوم خود را از اسارت بیرون می‌آورد، نشان داده شود. بنابراین، من فکر می‌کنم در اینجا، از بسیاری جهات، سخنان عیسی بیانیه‌ی قضاوتی است که ناشی از رد اوست، اینکه او با تمثیل‌ها خطاب به گروهی صحبت می‌کند که، به ویژه اگر این موضوع از نظر رهبری مذهبی، همانطور که متن اشعیا نیز با آن کار می‌کند، در نظر گرفته شود، خطاب به گروهی است که قبلاً او را رد کرده‌اند. ما این را قبلاً در مورد جنجال بر سر بعلزبول دیدیم.

حالا، آن طرد شدن به یک واقعیت سخت تبدیل می‌شود که بخشی از هدف خدا خواهد بود. طرد شدن، رهبران مذهبی اسرائیل بخشی از مسیر صلیب است، و بنابراین حتی می‌بینید که این اتفاق می‌افتد. و بنابراین، فکر می‌کنم وقتی به این متن بسیار دشوار در مورد اینکه چرا عیسی با تمثیل صحبت می‌کند نگاه می‌کنیم، این ایده را دارد که ابتدا نشان دهد چه کسی واقعاً پاسخ مثبت می‌دهد.

تمثیل‌ها میل به دانستن را برمی‌انگیزند. ما این را در شاگردان می‌بینیم، جایی که شاگردان می‌پرسند و می‌خواهند بدانند که معنی تمثیل‌ها چیست. بنابراین، تمثیل‌ها واکنشی را برمی‌انگیزند که یا به نفع عیسی است یا علیه عیسی.

خواهیم دید که این موضوع عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود. اما همچنین این مثل‌ها راه دیگری هستند که عیسی علیه رهبری مذهبی فعلی قضاوت می‌کند، که مشابه کاری است که پیامبران نیز انجام داده بودند. و عیسی این را در انجیل مرقس می‌گوید و اغلب رهبری مذهبی و قوم خود را با کسانی که در تاریخ اسرائیل خدا را رد کرده بودند، مقایسه می‌کند.

و سپس عیسی از دوازده شاگرد و همراهانشان این سوال را مطرح می‌کند که آیا این مثل را نمی‌فهمید؟ پس چگونه می‌توانید هر مثلی را بفهمید؟ من فکر می‌کنم آنها حتی بر جهل شاگردان تأکید می‌کنند که هنوز دقیقاً نمی‌فهمند چه گفته شده است، که در سراسر انجیل مرقس خواهیم دید. سپس او توضیح می‌دهد. کشاورز کلام را می‌پاشد.

بعضی از مردم مانند دانه‌هایی هستند که در کنار جاده، جایی که کلام کاشته می‌شود، می‌افتند. به محض اینکه آن را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌ریاید. برخی دیگر، مانند دانه‌ای که در سنگلاخ کاشته شده است، کلام را می‌شنوند و فوراً آن را با شادی می‌پذیرند.

اما از آنجایی که ریشه ندارند، تنها مدت کوتاهی دوام می‌آورند. وقتی به خاطر کلام، سختی یا آزاری پیش می‌آید، به سرعت از بین می‌روند. بنابراین، دیگران، مانند دانه‌هایی که در میان خارها کاشته می‌شوند، کلام را می‌شنوند.

اما نگرانی‌های این زندگی، فریبندگی ثروت و آرزوهای چیزهای دیگر وارد می‌شوند و کلام را خفه می‌کنند و آن را بی‌ثمر می‌سازند. برخی دیگر، مانند بذری که در خاک خوب کاشته شده است، کلام را می‌شنوند، آن را می‌پذیرند و سی، شصت یا حتی صد برابر آنچه کاشته شده است، محصول می‌دهند. من به همه ایده‌های مختلف در آنجا نمی‌پردازم.

توضیح کاملاً واضح به نظر می‌رسد. اما توجه کنید که این به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا مردم آموزه‌های عیسی را می‌پذیرند، رد می‌کنند یا جایی در این بین قرار می‌گیرند. و بنابراین عیسی تصویری از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، خلق می‌کند، که تقصیر از بذرکار نیست و تقصیر از بذر نیست.

این خاک است که واکنش را تعیین می‌کند. برخی از توصیفات مختلف، تصویری را ایجاد می‌کنند که سعی دارد توضیح دهد که چرا همه از عیسی پیروی نمی‌کنند، چرا برخی در ابتدا با اشتیاق از عیسی پیروی می‌کنند، و سپس وقتی مشکلات پیش می‌آید، از او روی برمی‌گردانند. من معتقدم که در اینجا اشاره‌ای وجود دارد کمی از آنچه می‌توانیم از شاگردان انتظار داشته باشیم: اینکه آنها با شادی استقبال می‌کنند، اما وقتی مشکلات پیش می‌آید، متزلزل می‌شوند.

ما این را نه تنها در مصائب مسیح، بلکه حتی در سراسر آن خواهیم دید. و در نهایت، آنچه که نشان دهنده خاک خوب است، میوه پایدار است که در این ایده، وفاداری و تعهد خواهد بود. سپس به آیات ۲۱ تا ۳۴ می‌رویم.

ما مجموعه‌ای از تمثیل‌ها را داریم. در حال حاضر به همه آنها نمی‌پردازم. فقط می‌خواهم چند مورد را برجسته کنم.

بیاید نگاهی به آیات ۲۱ تا ۲۲ از باب ۴ ببندیم. و به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تخت بگذارید؟ آیا آن را روی پایه‌اش نمی‌گذارید؟ زیرا هر چه پنهان است، قرار است آشکار شود و هر چه پنهان است، قرار است آشکار گردد. اگر کسی گوش شنوا دارد، بشنود.»

دوباره، به آن جمله برمی‌گردم. نکته‌ای که به نظرم جالب است این است که تمثیل چراغ روی پایه در انجیل مرقس چگونه به کار می‌رود. این تمثیل کمی با انجیل لوقا متفاوت است.

در انجیل لوقا، هدف از پنهان کردن چیزها این است که روزی آشکار شوند. به عبارت دیگر، تأکید در انجیل لوقا بر این است که آنچه اکنون پنهان است، روزی آشکار خواهد شد. در اینجا، در واقع به هدف پنهان کردن چیزها اشاره دارد.

این است که هر آنچه پنهان است، قرار است آشکار شود. بنابراین، این ایده در تمثیل مارکن وجود دارد که عیسی می‌گوید قصد الهی برای پنهان کردن چیزها به منظور آشکار شدن آنهاست. هدفی در پنهان نگه داشتن چیزها وجود دارد.

و آن هدف، واقعیت وحی است. و این به آن معنا نیست که لوقا و مرقس لزوماً با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این نشان می‌دهد که آیا، به اعتقاد من، عیسی می‌توانست از تمثیل‌ها، تمثیل‌های مشابه، به دلایل مختلف و به روش‌های مختلف استفاده کند یا خیر.

آیات ۳۱ تا ۳۲ یک مَثَل بسیار بسیار معروف است. شاید بتوانیم آن را در آیه ۳۰ نیز بررسی کنیم. و باز هم، او گفت، پادشاهی خدا را چگونه باید توصیف کنیم؟ یا از چه مَثَلی برای توصیف آن استفاده کنیم؟ مانند دانه خردل است، که کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می‌کارید.

با این حال، وقتی کاشته می‌شود، بزرگترین گیاه باغ می‌شود، با شاخه‌های آنقدر بزرگ که پرندگان هوا می‌توانند در سایه آن بنشینند. و بنابراین، این سوال پیش می‌آید که این درباره چیست؟ پادشاهی خدا مانند یکی از آن تمثیل‌های تصویری است. خب، فکر می‌کنم تأکید روی اندازه آن نیست، اگرچه در مورد شاخه‌ها و پرندگان هوا مطالبی وجود دارد.

اگر قرار باشد در مورد بزرگی پادشاهی خدا صحبت کنیم، استفاده از این تمثیل بسیار بسیار عجیب خواهد بود. زیرا اگر به اطراف نگاه کنید و به یک بوته دانه خردل یا حتی یک درخت دانه خردل نگاه کنید، در مقایسه با اندازه یک سرو بزرگ، رنگ می‌بازد. و من فکر می‌کنم اگر قرار بود این تمثیل بر بزرگی و عظمت پادشاهی خدا تأکید کند، شاید انتخاب محتمل‌تری می‌بود.

بنابراین، آنچه در اینجا مورد تأکید قرار می‌گیرد، در واقع کوچکترین ماهیت آغاز آن است. توجه داشته باشید که پادشاهی خدا مانند دانه خردل است که کوچکترین دانه است. و مردم از نظر علمی در مورد این موضوع بحث کرده‌اند.

آنها می‌گویند، خب، از نظر فنی کوچکترین دانه نیست. آیا عیسی اشتباه می‌کند؟ آیا او دانه‌هایش را نمی‌شناسد؟ و نکته این نیست، نه دقت آن، بلکه تشخیص این است که دانه خردل یک دانه بسیار کوچک بوده است. و بنابراین، آنچه این تمثیل ارائه می‌دهد، آغاز شوم پادشاهی خداست.

پادشاهی خدا مانند گیاه خردل است، به این صورت که از کوچکترین راه‌ها شروع می‌شود، که البته ما قبلاً آن را دیده‌ایم، و سپس رشد می‌کند و به رشد خود ادامه می‌دهد. و یک رابطه ارگانیک وجود دارد. در نهایت، در فصل ۴، تمثیل‌ها، آیات ۳۳ و ۳۴، خلاصه‌ای از آن را می‌خوانیم.

عیسی با استفاده از مَثَل‌های مشابه فراوان، کلام را تا جایی که می‌توانستند بفهمند، برایشان بیان کرد. او بدون استفاده از مَثَل چیزی به آنها نمی‌گفت. به نظر من، این موضوع اهمیت مَثَل‌ها را در تعلیمات او نشان می‌دهد.

اما وقتی با شاگردانش تنها بود، همه چیز را توضیح می‌داد. و بنابراین این تعلیم مثلی برای همه است، اما برای شاگردان توضیح مثل‌ها می‌آید. دفعه بعد با بقیه فصل ۴ و مرقس بحث را تمام خواهیم کرد.

متشکرم.

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه هشتم در مورد مرقس ۴ در مورد مثل‌ها است، ۱-۳۴.